



## تربیت سیاسی در نهج البلاغه

پدیدآورده (ها) : حبیبی، نجفقلی

علوم قرآن و حدیث :: پژوهش‌های نهج البلاغه :: بهمن 1386 - شماره 21 و 22  
از 102 تا 117

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/493060>

دانلود شده توسط : k k

تاریخ دانلود : 28/10/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

# تربیت سیاسی در نهج البلاغه

دکتر نجفقلی حبیبی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران



چکیده

فصلنامه‌النهج ۲۱ و ۲۲

۱۰۲

تربیت واجد بُعد نظری است و یکی از ابعاد آن تربیت سیاسی است. انسان موجود سیاسی است و دنیای سیاست با پیچیدگی‌ها و درگیری‌ها آمیخته است پس لزوم تربیت سیاسی حس می‌شود. برخلاف معنای رایج سیاست، در اینجا به دنبال سیاست الهی هستیم تا هدایت انسان تحقق یابد. برای این منظور توجه به مبانی مکتب ضرورت دارد. در این راه، می‌توان به قول و فعل و تقریر معصوم عطف توجه نمود.

عمل سیاسی باید در برگزیده جوانب گوناگون و مصالح مردم باشد و در این راه جریان صحیح اطلاعات برای جلوگیری از سلب اعتماد مردم از اهمیت زیادی برخوردار است.

حاکمیت امیرالمؤمنین شاخص‌ترین دوره حکومت اسلامی است و بررسی مواجهه آن حضرت با مشکلات مختلف از اهمیت برخوردار می‌باشد. نحوه عمل حضرت علی (ع) بویژه از لحاظ سیاسی برجسته است، چون در آن دوران پر آشوب و فتنه توانستند اسلام را گام به گام پیش ببرند و سیاست حقیقی را به طور عملی نشان بدهند. در این میان، تبیین اوضاع و احوال سیاسی و تشریح مسایل، توأم با اعتقادی راسخ به هدف از ویژگی‌های امام است که با سعه صدر بر کرامت انسانی پای فشرده و ضمن تأکید بر مشارکت مردم، مسئولیت‌های آنان را گوشزد می‌کند. کردار سیاسی حضرت ناظر بر پرهیز از دنیا، تدبیر و بینش عمیق، شفاف‌سازی امور و جریان آزاد، اطلاعات است.

واژگان کلیدی

سیاست الهی، تربیت سیاسی، بینش، تبیین، عقیده، تحلیل سیاسی، دشمن، اندیشه سیاسی، مشیت الهی

«تربیت» به معنای بار آوردن و رشد دادن و بالابردن است و از استعمال «تربیت» در مقابل «تعلیم» به روشنی فهمیده می‌شود که «تعلیم» جنبه نظری، و «تربیت» بُعد عملی دارد مثل حرف به دهان کودک گذاشتن تا یاد بگیرد خودش حرف بزند؛ یا دست او را گرفتن و آهسته آهسته راه بردن تا خود بتواند راه برود.

در تربیت چند عامل، بسیار مهم و مؤثرند:

۱- وجود یک الگو یا به تعبیر قرآن کریم «أسوه». البته هر چه موضوع تربیت معقول و معنوی باشد ضرورت وجود الگو بیشتر می‌شود تا معقول به محسوس نزدیک شود و موضوع برای تربیت شونده، عینی و ملموس گردد.

۲- تذکر. یعنی مطالب مورد نظر باید مکرر یادآوری شود تا ملکه ذهن تربیت شونده گردد.

۳- تعقل. یعنی بکارگیری خرد و تدبیر نیز به تربیت شونده آموزش عملی داده شود تا هر موضوعی و مطلبی که می‌آموزد با عقل خود بسنجد و درستی یا نادرستی هر گفتار یا رفتار را با خرد خویش بررسی کند.

۴- تکرار. مقصود آن است که موضوع تربیت در جریان عمل باید تکرار شود تا مهارت لازم حاصل آید و رفتار مورد نظر عادت شخص گردد.

در نهج البلاغه، هر چهار عامل مورد توجه است: حضرت علی مکرر در باب رفتار پیامبر و اصحاب و مؤمنان خاص، و تذکر حقایق و امور سیاسی، و ضرورت کاربرد تدبیر و تعقل، سخن گفته است.

حوزه تربیت وسیع است و از رفتارهای شخصی تا مشاغل و حرف مختلف و رفتارهای اجتماعی را شامل می‌شود و از جمله رفتار سیاسی است؛ زیرا انسان یک موجود سیاسی و به قول قدما «مدنی بالطبع» است؛ و قطعاً هر فرد، نوعی از سیاست متأثر می‌شود؛ پس لازم است افراد برای تعامل سیاسی نیز تربیت شوند. به عبارت دیگر، دنیای سیاست به لحاظ تأثیر عمیق در زندگی فردی و اجتماعی و نیز به لحاظ عامل قدرت، بسیار متلاطم و تنش و تپش در آن بسیار است و خطرات و منافع آن نیز به بزرگی و گستردگی خود سیاست بزرگ و گسترده است. بنا براین، تربیت سیاسی بسیار ضروری است. در روزگاری که ما زندگی می‌کنیم تربیت سیاسی یکی از مقولات مهم و مورد توجه است و بخش مهمی از آن به عهده احزاب سیاسی است و دولتها نیز با صور گوناگون و با استفاده از امکانات مختلف مثل رسانه‌های عمومی و امکانات ارتباط جمعی به آن اهتمام می‌ورزند.

چون اهداف سیاستها متفاوت است بنا براین، آگاهی و تربیت سیاسی نیز متناسب با اهداف، مختلف و متنوع خواهد بود. آنچه در این نوشته، مورد نظر است، «سیاست الهی» است که اهداف آن ایجاد جامعه ای الهی برای رساندن انسان به سعادت نهایی و تقرب به خداست و با تمام سیاستهای دنیایی که به دنبال کسب قدرت گروه خاص و اعمال دیدگاههای خاص است متفاوت است و مبانی آن نیز متفاوت است. در سیاست الهی اعتقاد به وجود خدای متعال، اعتقاد به حضور او، لزوم کسب رضای او، ضرورت اطاعت امر و نهی او، اعتقاد به خداوند دانا به تمام اسرار هستی و این که او از هر کسی به خود انسان نزدیک تر است و هیچ چیزی از او پنهان نیست، و بازگشت نهایی آدمیان در قیامت به سوی اوست؛ و لزوم رعایت تقوی و مسؤولیت سنگین متولیان امور سیاسی در قبال خدا، خلق خدا، و لزوم پرهیز از خودخواهیها و گردن فرازیها و دروغ و نیرنگ از اهم مبانی است و در نهج البلاغه فراوان در این ابواب سخن گفته شده است. نظام سیاسی الهی با دیگر نظامهای سیاسی که

جنبه دنیایی و قدرت طلبی و سلطه بر بندگان خدا دارد کاملاً متفاوت است و بنابراین، شاید تربیت سیاسی و آگاهی سیاسی در چنین نظامی مهم تر و واجب تر باشد تا سایر نظامها و البته دشوارتر است چون جامعیت و دایره شمول آن برای رفتارهای انسانی بیشتر است. در چنین نظامی باید به مبانی فکری و عقیدتی مکتب توجه خاص شود و سایر مسائل بر آنها مبتنی گردد و در نهج البلاغه در مبانی عقیدتی سخن بسیار است.

هدف اصلی از تربیت سیاسی، حفظ نظام سیاسی از خطر انحراف و سقوط و زنده و کار آمد و شاداب نگه داشتن آن در عرصه حیات اجتماعی است و از این طریق در ساختن جامعه نمونه مورد نظر با تربیت نیروی انسانی کارآمد پیش بینی لازم را بعمل می آورند. در مکتب سیاسی مطلوب و ارزشی، قطعاً با تربیت انسانهای دارای فهم و عمل سیاسی صحیح، می کوشند با ایجاد محیط مساعد برای رشد انسانهای متعالی، زمینه های لازم و مؤثری را برای حرکت انسان به قله های کمال و سعادت نهایی فراهم کنند.

تعیین خط مشی کلی تربیت سیاسی علی القاعده به عهده نظریه پردازان یک مکتب سیاسی است که بر اساس اصول عام مکتب موازین لازم برای حفظ و تقویت آن را از طریق تربیت سیاسی پیروان معتقد، انجام می دهند.

اسلام که یک دین کامل و جامع است در عرصه سیاست نیز مثل سایر حوزه های فردی و اجتماعی حضور مؤثر دارد، قاعده از موضوع تربیت سیاسی غافل نمانده است و وقتی گفته می شود «سنت» شامل قول و فعل و تقریر معصوم است، در تمسک به سنت، تربیت سیاسی قابل درک و فهم است.

بنا بر این، امام و رهبر علاوه بر تبیین اصول و قواعد فکری و عقیدتی مکتب اسلام و تعیین خط مشی بر اساس آن اصول، همواره ضمن جریان حوادث و وقایعی که رخ می دهد و یا احتمال می رود که روی دهد، به تناسب موضوع، در میدان عمل، روش درست را توضیح می دهد و در هر رویدادی با بازگو کردن چگونگی مسأله و دلایل اقدامات خود، راه بدبینی و شایعه و دروغ پردازی و تفسیر و تحلیل غلط ناشی از بی اطلاعی را می بندد و در جریان هر واقعه ای که در شرف وقوع است، خط درست را مشخص می کند، توطئه را گوش زد می کند، قضایا را تجزیه و تحلیل می کند، مصالح و مفاسد، نفاق و خلوص را باز می شناساند، روش انطباق جزئیات و فروع را از قواعد و اصول کلی، در جریان عمل روشن می کند و راه تحریف و فرصت طلبی و انحراف مخالفان را نشان می دهد و مردم را با استفاده از این روش تربیتی و آگاهی بخش، چنان بار می آورد که خود به موقع، تکلیف خویش را بشناسند و از خطا مصون مانند و راه دشمنان را سد کنند و با خرد ورزی و مشورت و فهم عمیق اصول و مبانی، از تزویر و تلبیس حق و باطل در امان بمانند و دوست و دشمن و مخلص و مدعی را از یکدیگر بازشناسند و با تعقل و تحلیل صحیح مسائل در دام حوادث تحمیلی و پیش بینی نشده نیفتند و همواره نسبت به اوضاع و احوال و وظایف و مسؤولیتهای خود بر اساس اصول مکتب، حساس باشند و از ساده لوحی و غفلت و جهالت و بی اعتنایی، و یا جمود فکری ناشی از تنگ نظری و کوته بینی و خشک مغزی و کم خردی و جزم اندیشی، و یا سعه مشرب ناشی از مسامحه و بی تفاوتی نسبت به مکتب، و یا خوش بینی بیش از حد و مغرور بودن به خود و ندیدن دشمن، با هوشیاری و آگاهی بر حذر باشند و در عمل بدانند کجا باید شتاب کنند، کجا باید صبر و مدارا پیشه کنند، کجا تندی، کجا نرمش، کجا شدت عمل، کجا عفو و اغماض، کجا مبارزه، کجا صلح

و سازش در پیش گیرند، و یا کجا خود تصمیم بگیرند و کجا با مشورت و بر مبنای خرد جمعی و نظر کارشناسی اقدام کنند و خلاصه آن که در هر حادثه با تدبّر و تعقل و خلوص و رعایت مصالح عالی و پرهیز از خود خواهی و فساد، تصمیم درست بگیرند. در سایه چنین تربیتی، نظام فعال و زنده می ماند و از خطر انحراف و سستی و بی تفاوتی پیروان مصون و محفوظ خواهد ماند.

و خلاصه، تحلیل وقایع، تشریح روشهای حکومتداری، تبیین حالات مختلف مردم و گروهها، ترغیب به تعقل، پرهیزدادن از سقوط در دام ظواهر، تبیین خصوصیات زهد فروشان دنیا طلب، ضرورت نظارت و سختگیری بر متولیان امور، پافشاری بر انجام وظیفه، تبیین وظایف و حقوق و رفتارهای متقابل حکومت و مردم، تبیین نادرستی استفاده ابزاری از دین، تعلیم آزادگی و مسائلی از این قبیل و البته همه در پرتو اعتقاد به خدای متعال که در همه حال ناظر بر رفتارها و آگاه بر ضمایر است و هیچ چیز از او پوشیده نیست از مصادیق تربیت سیاسی است که البته همه در نهج البلاغه با وضوح کامل ملاحظه می شود.

بدیهی است که در آنچه گفته شد جریان صحیح اطلاعات از ناحیه امام به مردم، یک امر ضروری است. چون اگر اطلاعات، به موقع و صحیح در اختیار عامه پیروان قرار نگیرد، با سایه شوم جهل و وارونه جلوه دادن حقیقت توسط مخالفان و مزوران و سلب اعتماد مردم نسبت به امام، هر خطری ممکن است نظام را تهدید کند.

با توجه به این مقدمات و این نحوه تلقی از موضوع تربیت سیاسی، بررسی سخنان و شیوه حضرت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی علیه السلام که در نهج البلاغه منعکس است بهترین مرجع برای تبیین موضوع تربیت سیاسی در اسلام است که می تواند راهنمای عمل همه حکومتهای اسلامی و فرد فرد مسلمانان باشد؛ زیرا آن حضرت از یک طرف، طبق حدیث «ثقلین» مظهر تام و کامل یکی از دو ثقلی است که پیامبر (ص) به عنوان مرجع دین مقدس اسلام برای امت خود بر جای گذاشته است؛ آن حضرت که در محضر رسول خدا تمام ظرائف اسلام را خوب آموخته و بر آن اساس تربیت شده بود، و پس از پیامبر، به عنوان امام و رهبر مکتب، به ماهیت و اهداف عالی آن آگاهی کامل داشت؛ و از طرف دیگر، دوران حکومت آن حضرت دوران ظهور انواع گروههای سیاسی و جریانهای پیچیده و فتنهها و دسیسه هاست و در قلمرو وسیع حکومت آن حضرت کمتر روزی گذشته است که در آن فتنه ای و شبهه ای و معضلی و مسأله چالش بر انگیزی پیش نیامده باشد. بعلاوه، پس از فتوحات اسلامی و تصرف قلمروهای وسیع، مسلمانان به ثروت فراوان و قدرت عظیم دست یافته بودند و بیش از هر چیز دنیا و لذات آن، مؤمنان وارسته زمان رسول خدا را از خدا غافل کرده بود؛ بهره مندی این تازه به قدرت رسیدگان از شیرینی متاع دنیا، مقام، ثروت، لذت و تسلط بر سرزمینهای گسترده و بسط قدرت حکومت، هیچکدام در دوران حاکمیت پیامبر (ص) وجود نداشت و مسأله جدیدی بود که تذکرات مکرر امام علی (ع) بر پرهیز از افتادن در دام دنیا، مبین خطرات و اهمیت آن در نظام اسلامی است و امام علی (ع) با همه این مظاهر قدرت چالشهای سخت داشت.

بنا بر این، حکومت و امامت آن حضرت شاخص ترین دوره حکومت اسلامی است و با توجه به نکات فوق بررسی نحوه رویارویی آن حضرت با این مشکلات بسیار مهم است؛ اقدام آن حضرت به سازماندهی نظام سیاسی، انتصاب مسؤولان، تنظیم روابط مسؤولان حکومتی و مردم، خصوصیات متولیان امور، وظایف و حقوق متقابل مردم و حکومت، تبیین شیوه نظارت مردم و امام بر جریان امور،

و، و...، همه بر مبنای سیاست و حکومت نبوی (ص)، فرصت مناسبی است تا ما با شیوه حکومت امام علی (ع) به عنوان یک روش صحیح الهی که اکثراً در عبارات نهج البلاغه منعکس است آشنا شویم. خلاصه آن که، تبیین شیوه حکومت داری برای والیانی که نصب می کرد، و تنظیم شیوه رفتار آنان با مردم، و تبیین وظیفه والیان نسبت به قدرت و ثروت بیت المال در بستر حکومت اسلامی و تحت رهبری امامی چون علی (ع) و حضور فعال انواع گروههای فتنه گر و قدرت طلب با چشمهای پر از حرص و طمع به قدرت و ثروت از یک طرف، و حضور قدرتمند مقدس مآبان خشک مغز و متحجر و متعصبان کم خرد و زاهدان جاهل و عالمان گستاخ و آزاد از ترس خدا و نیز حضور پررنگ نظامهای قبیله‌گویی و بسیاری گرفتاری‌ها و مسائل و مصائب دیگر، همه فرصتهایی بوده اند که علی علیه السلام در درون این مسائل و معضلات چند لایه و تو در تو، رهبری و امامت امت را به عهده داشتند و با این که دوره حکومت او کوتاه و در عین حال پر مسأله بود، آن حضرت پیروان خود و مؤمنان به اسلام را گام به گام در این سنگلاخ پیش بردند و مسیر حرکت را در عمل آموختند.

و چنین است که امروز نیز بهترین راهنمای عملی یک مسلمان، سخنان و شیوه عملی آن حضرت است که در همه زمانها و مکانها، معیار درستی و یا نادرستی حکومتها و حاکمان نیز خواهد بود. واشکافی آن سخنان و آن شیوه‌ها، هم امروز نیز مطمئن ترین الگوی تربیتی در حوزه رفتار سیاسی است هم برای شهروندان و هم برای حکمرانان؛ چنانکه شخص علی (ع)، عالی ترین جلوه اسلام ناب محمدی (ص) و نمونه شاخص مکتب اسلام است که هم اصول و مبانی مکتب را بیان کرده است و هم پس از پیامبر (ص) بهترین الگوی عملی است.

نهج البلاغه دریای بیکرانی است انباشته از گنجهای معانی؛ و هر غواصی می‌تواند فراخور حال و توانایی و تخصص خود، از آن بهره برگیرد و در این نوشته نیز در حد توانایی کوشش بر این بوده است تا نمونه‌هایی از گوهرهای گرانبهای معانی، به منظور تبیین مفهوم تربیت سیاسی و بیداری سیاسی از دریای عمیق و موج آن استخراج و استنباط شود. و اینک، اندکی از بسیاری از نکات کلی از کلام او که در نهج البلاغه متجلی است به عنوان نمونه و مصداق عملی در حوزه تربیت سیاسی نقل می‌شود:

مهم ترین و در عین حال روشن ترین و جامع ترین مطالب در حوزه تربیت سیاسی، در خطبه مالک اشتر، در سخنان مربوط به قتل عثمان، در گفتگوها و رد و بدل شدن نامه‌ها بین آن حضرت و معاویه، در سخنان مربوط به جنگهای جمل و صفین و نهروان و وصیتهای آن حضرت از جمله به امام حسن و امام حسین، آمده است که تقریباً کفایت می‌کند؛ در عین حال، در این نوشته نکاتی از نامه‌ها، خطب و کلمات قصار نیز آورده شده است و به لحاظ وضوح مطلب در خطبه مالک اشتر، عمداً کمتر به آن رجوع و ارجاع شده است.

مهم ترین مشخصه دیدگاه امام علی در حوزه سیاست و تربیت سیاسی که دیدگاه حقیقی اسلام است جامعیت آن است که تمام حوزه‌های فردی و اجتماعی، نظری و اعتقادی، عملی و اجرایی، دنیایی و آخرتی و عبادی و غیر عبادی را به صورت یک شبکه در هم تنیده مورد توجه قرار داده است به طوری که تفکیک آنها ممکن است برای بحث باشد اما در واقع هیچ جنبه‌ای از دیگری جدا شده نیست که اصولاً اسلام چنین است که همه موضوعات آن یک کل را تشکیل می‌دهد:

نمونه‌هایی از کلام و عمل امام علی (ع) در نهج البلاغه:

۱- مهم ترین موضوع برای فعالان سیاسی و طالبان تولی امور سیاسی آن است که قبل از پذیرش هر مسؤولیتی خود را تربیت کنند و برای مسؤولیت آماده سازند:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ...»  
[حکمت ۷۰، ن: فیض الاسلام].

۲- برای سالکان مسیر حق و از جمله در عمل سیاسی، همیشه ممکن است قلت همراهان نگران کننده باشد و آنان را دچار یأس و سرخوردگی کند؛ اما امام می‌فرماید از کمی پیروان حق نباید نگران بود:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ». [خطبه ۱۹۲، ن: فیض الاسلام].

۳- جایگاه حاکم و نقش آن در تحولات جامعه بسیار مهم است و بنابراین، وظیفه و مسؤولیت او بسیار سنگین است:

«الْمَلِكُ كَالنَّهْرِ الْعَظِيمِ تَسْتَمِدُّ مِنْهُ الْجِدَاوِلُ؛ فَإِنْ كَانَتْ عَذْبًا، عَذِبَتْ؛ وَإِنْ كَانَتْ مِلْحًا مِلْحَتْ» [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۹].

۴- طمع، یکی از خطرات مهم است:

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ». [حکمت ۲۱۰، ن: فیض الاسلام].

۵- خطر غفلت و ضرورت هوشیاری:

«بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَفْرَةِ». [حکمت ۲۲۸، ن: فیض الاسلام].

۶- برای متولیان امور رهبری سیاسی در مراتب گوناگون آن، تربیت و آماده سازی خود برای این مهم، یکی از امور ضروری است:

«أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا» [حکمت ۳۵۹، ن: فیض الاسلام].

۷- حفظ وحدت امت قطعاً یکی از عوامل بقاء و پیشرفت یک ملت است و از ضرورت‌های عمل سیاسی خیر خواهانه است چه در مقابل آن، پراکندگی و اختلاف، امت را پریشان و در معرض نابودی قرار می‌دهد:

«وَوَلِّسَ رَجُلٌ - فَاعْلَمْ - أَجْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَلْفَتْهَا مِنِّي، أَبْتِغِي بِذَلِكَ حُسْنَ التَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَاِبِ» [معادبخواه، ن: ۳۶۸ / ۷۸].

و نیز در بخشهایی از خطبه قاصعه خطرات اختلاف و تشتت جامعه و فواید وحدت را می‌شمارد:

«الْمُ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ، وَ مَلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟ فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْتِدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ

عَنْهُمْ لِيَأْسَ كِرَامَتِهِ، وَ سَلِبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَعَى قَصَصَ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا  
لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنْكُمْ. فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَ لِدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَ أَقْرَبَ اشْتِيََاءَ الْأَمْثَالِ، تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ  
فِي حَالِ تَشْتِيهِمْ وَ تَفَرِّقِهِمْ،» [خطبه ۲۳۴، ن: فیض الاسلام، صص ۲۸۵ - ۲۸۷].

۸- یکی از وظایف مهم امام هشدار و تذکر و تربیت و ابلاغ پیام الهی و بیان راههای درست زندگی است و امام علی خود به این موضوع تصریح کرده است:

«وَ إِنْ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ! أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ؟ أَيْنَ  
الْفِرَاعِنَةُ وَ أَيْنَ الْفِرَاعِنَةُ؟ ... أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ  
بِهَا الْأَنْبِيَاءُ أُمَّمَهُمْ، وَ أَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ، وَ أَدَّبْتُكُمْ  
بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَ حَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا...» [معادینخواه، خ:  
۱۸۱، ص ۱۴ - ۲۱۵].

۹- متولی امور سیاسی نیازمند تفکر و تدبیر در امور و عواقب آنها است تا بینش لازم را کسب کند که حرکت بدون بینش قطعاً به گمراهی منتهی می شود:

«رحم الله امرءاً أتفكر فاعتبر، و اعتبر فأبصر» [خطبه ۳۰، ن: فیض الاسلام].

۱۰- تحلیل حادثه و قرار دادن مردم در جریان امور، آنان را از تحلیلهای غرض آلود دیگران و بدبینی به متولیان حفظ می کند و امام در خطبه شششنبه به تحلیل درست واقعه تحولات خلافت پس از پیامبر پرداخته است. نیز در نامه یکم، آنچه را در قتل عثمان گذشت شرح می دهد و علت های پنهان و دروغها و تحریفها را آشکار می کند.

۱۱- ضرورت توجه حکومت به مستمندان و بینوایان:

«ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا ...» [ن ۵۳، ن: فیض الاسلام].

۱۲- آزادی بیان و اظهار مشکلات، قطعاً در حفظ سلامت نظام سیاسی اثر مستقیم و مهم دارد:

«وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَ تَجْلِسْ لَهُمْ  
مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ  
أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ...» [همان].

۱۳- مشروعیت حاکم به آن است که مردم آزادانه او را پذیرفته و به او رأی داده یا با او بیعت کرده باشند و روشن است که هم رأی و خواست مردم مهم است و هم این که این خواستن و رأی، آزادانه صورت گرفته باشد:

«وَ يَا بَعْنِي النَّاسُ غَيْرِ مُسْتَكْرَهِينَ وَ لَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ...» [معادینخواه،

ن ۱].

۱۴- خصوصیات اخلاقی مسؤولان سیاسی در این که انتظار ستایش و چاپلوسی از مردم نداشته باشند، یکی از الزامات و محاسن اخلاقی حاکمان است که در عین حال، مستلزم آن است که



مردم نظرشان را آزادانه بگویند:

«وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يَطَّلْنَ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ... وَ رُبَّمَا اسْتَحَلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ... فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ...» [همان، خ ۲۰۷].

۱۵- امیر المؤمنین علی، به هنگام گذر از مدینه به بصره برای فرونشاندن فتنه جنگ جمل، در نامه‌ای به مردم کوفه ابتدا، جایگاه رفیع آنان را نزد امام که جنبه قدردانی و تشویق دارد، متذکر می‌شود، و سپس موضوع عملکرد عثمان و علت و چگونگی قتل او را برای جلوگیری از تحریف و سوء استفاده از آن واقعه توضیح می‌دهد و آنگاه شخصیت‌هایی را که با تحریف و توطئه و دروغ پردازی، قضیه را وارونه جلوه داده و فتنه برانگیخته اند معرفی می‌کند و با اطلاعات درست دادن به مردم، افکار عمومی را روشن می‌کند تا در دام فتنه نیفتند:

«مَنْ عَيْدَ اللَّهُ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ جِبْهَةَ الْاِنْتِصَارِ وَ سَنَامِ الْعَرَبِ: أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ...» [ن ۱، ن: فیض الاسلام].

۱۶- پس از فتح بصره، در نامه‌ای به مردم کوفه از آنان برای اطاعت درست از امام و فرونشاندن فتنه بصره (جنگ جمل) سپاسگزاری می‌کند که تشکر و تشویق یک روش مدیریتی است و در ضمن آن موضوع «حضور» و «مشارکت مردم» و نقش آنان را با این تشویق، مهم می‌شمارد:

«وَ جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَ الشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَ دُعِيتُمْ فَأَجَبْتُمْ.» [ن ۲، ن: فیض الاسلام].

۱۷- پس از شنیدن این خبر که شریح (قاضی آن حضرت) خانه‌ای به هشتاد دینار خریده است، او را خواست و هشدار داد که مبادا از مال غیر یا از غیر مال حلال خریده باشد و سپس در باب این چنین ثروت اندوزی با یادآوری آخرت، تذکرات سخت به او و کسانی چون او می‌دهد و روش درست زندگی کردن و برخورد با دنیا بخصوص برای مسؤولان حکومتی را بیان می‌کند:

«... يَا شَرِيحُ أَمَا إِنَّهُ سَبَّأَتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ...» [ن ۳، ن: فیض الاسلام].

این اقدام در روشن کردن ذهن مردم به روش درست زندگی مسؤولان بسیار اهمیت دارد و آنان را بیدار می‌کند تا به عنوان یک معیار افراد و جریانها را با آن بسنجند.

۱۸- در نامه‌ای ضمن برخورد با واقعه پیمان شکنی برخی از پیروان و دستور برای سرکوب آنان توسط نیروهای مؤمن، فرمودند برکنار بودن افرادی که تمایل به همکاری ندارند بهتر از حاضر بودنشان است و به مسؤولان می‌آموزد که در چنین مواقعی احساس خطر نکنند و مأیوس نشوند. همان بهتر که چنین افرادی همکاری نکنند چون ممکن است خطر بیافرینند:

«فَإِنْ عَادُوا إِلَيَّ ظِلُّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ...» [ن ۴، ن: فیض الاسلام].

۱۹- در نامه‌ای، که در آن مسئولیت فرمانروایی را یک امانت به گردن حاکم می‌داند نه یک طعمه، دستورهایی برای چگونگی برخورد حاکم با مردم و اموال خصوصی و عمومی می‌دهد و مردم را

با اختیارات و وظایف حاکم آشنا می‌کند تا مبدا حاکمان، از موقعیت خود سوء استفاده کنند و اموال مردم را چپاول کنند: نامه به اشعث بن قیس عامل آن حضرت در آذربایجان:

«وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ، وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ...» [ن ۵، ن: فیض الاسلام].

۲۰- در نامه‌ای به معاویه ضمن توضیح واقعیت بیعت مردم با او و مشروعیت حکومت خود و مشروعیت جنگ با کسی که بر چنین امامی سرکشی کند، بی‌گناهی خویش را در امر قتل عثمان بیان می‌فرماید و معاویه را به رجوع به عقل خود برای تأیید بی‌گناهی خویش فرا می‌خواند. در این نامه از تحریف واقعیت جریان بیعت مردم با او جلوگیری می‌کند و عادلانه بودن جنگ با سرکشان علیه حکومت قانونی را مشروع و به حق می‌داند:

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ...» [ن ۶، ن: فیض الاسلام].

۲۱- در نامه دیگری به معاویه، مشخصات بعضی جریانهای فاسد مدعی رهبری را در پاسخ به نامه معاویه توضیح می‌دهد و در پایان آن نیز مطلبی را که در مورد بیعت و مشروعیت حکومت خود که در نامه قبل اشاره شد، تکرار فرموده است:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَتْنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، ... لِأَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ...» [ن ۷، ن: فیض الاسلام].

۲۲- حضرت علی، جریر بن عبد الله بجلی را با پیامی پیش معاویه فرستاد تا از او برای حضرت بیعت بگیرد و معاویه در جواب تعلل کرد تا از مردم شام برای خود بیعت بگیرد. یاران حضرت علی با توجه به وقت کشی معاویه از حضرت خواستند تا با معاویه وارد جنگ شود، آن حضرت از یک طرف به اصحاب توضیح داد در حالی که نماینده من (جریر) نزد معاویه است، اگر وارد جنگ شویم و فرضاً مردم شام بگویند ما می‌خواستیم با تو بیعت کنیم، اما چون جنگ آغاز کردی دیگر بیعت نخواهیم کرد، ما جوابی برای آنان نخواهیم داشت. پس تا قبل از جواب معاویه توسط جریر، جنگ شروع نمی‌کنیم:

«إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ...» [خ ۳۴، ن: فیض الاسلام].

و از طرف دیگر به جریر نامه‌ای در مورد یک سره کردن کار با معاویه نوشت که یا بیعت کند یا وارد جنگ شود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَأَحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَيَّ الْفُضْلِ...» [ن ۸، ن: فیض الاسلام].

آن حضرت هم در تبیین تعلل خود و هم در تبیین چگونگی برخورد با حادثه ای که دشمن وقت کشی می‌کند موضوع قاطعیت را همراه با تعقل و تدبیر به عنوان یک روش ترسیم می‌کند. ۲۳- حضرت علی، در نامه دیگری به معاویه، موقعیت و جایگاه تاریخی خود را بیان می‌دارد و دشمن را که هیچ از آن فضیلتها ندارد و در عین حال مدعی رهبری است باز می‌شناساند و بار دیگر

به موضوع قاتلین عثمان می‌پردازد و در ضمن آن معیارهای رهبری و فضیلت را که جهاد در راه خدا و سبقت در آن با فداکاری و ایثار است متذکر می‌شود و با اشاره به تصدی مسئولیت رهبری توسط نااهلان، تعجب خود را از زمانه که او را قرین کسی کرده است که اصلاً همپای او نیست فاش می‌گوید:

«فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَاجْتِيَا حَاضِرَنَا...» [ن: ۹، ن: فیض الاسلام].

۲۴- در نامه دیگری به بعضی از خصوصیات معاویه و معاویه صفتان با هشدار روز قیامت و ذکر برخی سوابق تاریخی خود و موضوع قتل عثمان اشاره می‌کند و به معاویه پیشنهاد می‌کند که اگر سرچنگ داری، مردم طرفین را رها کن و بیا تا من و تو با هم بجنگیم تا معلوم شود پرده غفلت جلو چشم چه کسی را گرفته است.

«من ابوالحسن قاتل جد و دایی و برادر تو در جنگ بدر هستم و هنوز با همان شمشیر و با همان دل و با همان دین هستم»

و سپس با تعریض به ادعای دروغین معاویه برای خونخواهی عثمان و ترس او از جنگ با علی، برخی پیش‌بینی‌های جنگ و از جمله دعوت به کتاب خدا را (که بعداً به صورت قرآن بر سرنیزه محقق شد) مطرح می‌کند:

«وَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ ... وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ...» [ن: ۱۰، ن: فیض الاسلام].

۲۵- در نامه‌ای ضمن بیان دستورهای نظامی، نکته‌ای نیز در حقوق جنگ بیان فرموده است که در عین حال بُعد سیاسی دارد: کینه و دشمنی، شما را به جنگ با ایشان وادار نسازد. هدف جنگ نباید ارضاء هوسها و قدرت‌نمایی‌ها باشد و بلکه فقط رضای خدا و بس، پس قبل از اقدام به جنگ باید حجت را بر دشمن تمام و ابتدا او را به حق دعوت کرد:

«... وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ سَنَانُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَ الْأَعْدَارِ إِلَيْهِمْ...» [ن: ۱۲، ن: فیض الاسلام].

۲۶- در نامه‌ای ضمن بیان چند دستور نظامی، از ساده‌اندیشی و ندیدن فتنه پنهان دشمن و فریبکاری او پرهیز می‌دهد:

«... مَا أَسْلَمُوا، وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا، وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا...» [ن: ۱۶، ن: فیض الاسلام].

۲۷- در نامه‌ای به معاویه، مغالطات او را پاسخ می‌دهد و در عین حال سوابق خود را در اسلام و مشخصات معاویه و معاویه صفتان را بیان می‌کند. در این نامه، بسیاری از مسائل با روش استفاده از حقایق عینی و از طریق مقایسه بیان شده است و از جمله، زیبایی‌های طرف خود و استقامت بر حق و افشای فریبکاری دشمن ترسیم شده است که در مجادلات سیاسی بسیار مفید و مؤثر است:

«وَ أَمَّا طَبَبِكَ إِلَيَّ الشَّامَ...» [ن: ۱۷، ن: فیض الاسلام].

۲۸- در نامه‌ای، روش برخورد با مردمی که گرفتار فتنه‌ها بوده و از سیاه و سفید می‌ترسند و راه جذب و نفوذ در مردمان مضطرب و جلب اعتماد آنان را بیان می‌فرماید و همچنین مراقبت خویش

نسبت به روش عمل والیان و نیز هشدار بر کیفیت عملکرد آنان را متذکر شده است:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إبْلِيسَ، وَ مَغْرَسُ الْفِتَنِ ...» [ن ۱۸، ن: فیض الاسلام].

۲۹- در نامه ای ضمن توجه به شکایت اقلیت‌های دینی از رفتار والی، روش مواجهه او را با مردمانی که تحت پیمان و امان مسلمین زندگی می‌کنند بیان کرده است و به او دستور می‌دهد که با آنان با ظرافت خاص رفتار کند:

«أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ...» [ن ۱۹، ن: فیض الاسلام].

۳۰- در نامه‌ای، در مورد خیانت والی به بیت المال، پیشاپیش برای پیشگیری هشدار می‌دهد و سختگیری خود را در این مورد بیان کرده است:

«وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لئن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ قِيءٍ...» [ن ۲۰، ن: فیض الاسلام].

۳۱- در نامه‌ای، چند توصیه برای زندگی درست به والی می‌دهد و ضمن تذکر آخرت و انتظار بیجای او برای پاداش در مقایسه با عملکرد نادرست، کیفیت ثروت اندوزی و حدود آن را با اشاراتی بیان می‌کند:

«فَدَعِ الْأَسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَدًا...» [ن ۲۱، ن: فیض الاسلام].

۳۲- در نامه ای به محمد بن ابی بکر که به فرمانروایی مصر فرستاد دستور می‌دهد با مردم به نرمی و عدالت و یکسان رفتار کند تا بزرگان در منحرف کردن او طمع نکنند و ضعفا از عدل او نا امید نشوند. و هم تذکر می‌دهد که امام هدایت و امام گمراهی، و دوست پیامبر و دشمن او یکی نیستند و از پیامبر نقل فرمود که برای امت اسلام از خطر منافق نگران است که در دل بگونه ای است و با زبان گونه ای دیگر؛ گفتار او معروف است و رفتارش منکر:

«فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ ... وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ ...» [ن ۲۷، ن: فیض الاسلام].

در این نامه تأکید بر این که رفتار حاکم باید بگونه ای باشد که قدرتمندان جامعه در منحرف کردن او طمع نکنند و ضعفا از عدل او نا امید نشوند و نیز معرفی منافقان و لزوم هوشیاری در برابر خطر آنان، دستور بسیار مهم در حوزه تربیت سیاسی است.

۳۳- در نامه‌ای در جواب نامه معاویه که فضائل پیامبر را به رخ علی کشیده بود، با افشاء شیوه فریبکاران و مزوران، در مقام احتجاج، حقائق مهمی از فضائل اهل بیت نبوت را متذکر شده که هیچ نسبتی با معاویه ندارند و شگفتی خود را از این که معاویه از فضائلی سخن گفته است که او را از آنها بهره‌ای نیست، ابراز می‌دارد و باز در باره موضوع عثمان شیوه دسیسه معاویه را در کمک خواهی عثمان و تعلق معاویه تا عثمان به قتل برسد افشا می‌کند:

«أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ أَنَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطِفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا ...» [ن ۲۸، ن: فیض الاسلام].

۳۴- در نامه ای، به اهل بصره توضیح می‌دهد که از آنچه در جنگ جمل گذشته عفو کرده است اما اگر دوباره مخالفت کنند شدت سرکوب می‌شوند. با این حال، هنگام جنگ، موافقان و مخالفان را یکسان نخواهد دید بلکه فقط متجاوز را به کیفر خواهد رساند:

«وَقَدْ كَانَ مِنْ اَنْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْتَبُوا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ...» [ن ۲۹، ن: فیض الاسلام].

۳۵- در نامه ای، برای دشمن خویش معاویه، می‌کوشد حجت را بر او تمام کند و از سر خیر خواهی او را نصیحت می‌کند که از خدا بترسد که حجت خدا و راه درست آشکار است و سربچی از آن مایه خسران است:

«فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ، وَ اَنْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ...» [ن ۳۰، ن: فیض الاسلام].

در این نامه، احتجاج و گفتگو و اتمام حجت و نصیحت، البته از موضع قدرت و فقط برای خیر خواهی و پرهیز از فتنه جنگ، یک آموزه مهم در تربیت سیاسی است.

۳۶- در نامه ای به معاویه او را از این که مردم را گمراه کرده، پند داده و به تقوی و توجه به آخرت نصیحت کرده است:

«وَ اَرَدَيْتَ جَبِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيْرًا، خَدَعْتَهُمْ بِعَيْبِكَ ... فَاتَّقِ اللَّهَ...» [ن ۳۲، ن: فیض الاسلام].

۳۷- در نامه ای، به عامل خود در مکه، می‌نویسد مأموران مخفی من از حضور جاسوسان معاویه در ایام حج در مکه خبر داده اند (که آنها، یا برای تصرف مکه آمده اند، و یا برای تخریب شخصیت علی (ع) و دعوت مردم به پذیرش بیعت معاویه) و او را متوجه شیوه‌های عمل آنان کرده تا با تدبیر مراقب اوضاع باشد. جاسوسان معاویه را چنین توصیف کرده است:

«با دل‌های نایبنا، و گوش‌های کور، که حق را از راه باطل می‌جویند، با معصیت خالق اطاعت مخلوق می‌کنند، و به بهانه دین شیر دنیا را می‌دوشند»:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ...» [ن ۳۳، ن: فیض الاسلام].

هم مسأله لزوم داشتن مأموران مخفی، و هم توضیح شخصیت و اهداف جاسوسان معاویه، نکاتی است که در تربیت سیاسی صحیح، بسیار مفید و با اهمیت است.

۳۸- در نامه ای به محمد بن ابی بکر فرمانروای خود در مصر توضیح داده است که چرا مالک اشتر را به جای او به فرمانروایی مصر برگزیده است:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَّغَنِي مَوْجِدُتُكَ مِنْ تَشْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَيَّ عَمَلِكَ...» [ن ۳۴، ن: فیض الاسلام].

البته مالک قبل از رسیدن به مصر کشته شد، اما امام با این نامه و تشریح دلیل اقدام خود، دلگیری مأمور خود را رفع می‌کند و همین ممکن است بسیاری از بدبینی‌ها و سوء تفاهات دوستان و فتنه جوی‌های دشمنان را خنثی کند.

۳۹- در نامه‌ای در جواب عقیل برادرش در باب لشکریانش که چنان که باید با دشمن نمی‌جنگند، به عزم خویش بر پایداری در راه خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«انبوهی مردم گرد من بر ارجمندی و عزت من نمی‌افزاید، چنان که پراکنده شدن آنان از دور من نیز موجب فزونی ترس من نمی‌شود من در این راه ایستادگی خواهم کرد»:

«فَسَرَحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ...» [ن: ۳۶، ن: فیض الاسلام].

۴۰- در نامه‌ای به معاویه، او را از این که برای گمراه کردن مردم دائماً از هوای نفس خود پیروی می‌کند و حقائق را تباه می‌سازد و آنچه مورد اعتماد مردم است می‌شکند و دور می‌اندازد، سرزنش می‌کند و در مورد اصرار در باب قتل عثمان، متذکر می‌شود که تو وقتی از او سود می‌بردی، عثمان را یاری می‌کردی، اَمَا آن گاه که او به یاری تو محتاج بود یاری نکردی:

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُتَبَدِّعَةِ...» [ن: ۳۷، ن: فیض الاسلام].

۴۱- در نامه‌ای به عمرو عاص نوشته و او را اندرز داده که آخرت خود را با آمیختن زندگی‌ات با معاویه تباه مکن، تو مثل یک سگ که منتظر پس مانده شکار شیر است منتظر مساعدت معاویه هستی و دنیا و آخرت خود را تباه می‌کنی و اگر به حق چنگ می‌زدی آنچه می‌خواستی می‌یافتی:

«فَأِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا أَمْرِيءَ ظَاهِرٍ غَيْبُهُ...» [ن: ۳۹، ن: فیض

الاسلام].

این امام به اطرافیان دشمن نیز از سرخیز خواهی تذکر می‌دهد و گفتگو می‌کند تا شاید آنان را از گمراهی نجات دهد و لا اقل اتمام حجت کند، درسهای آموزنده‌ای است از تربیت سیاسی.

۴۲- در نامه‌ای، به یکی از کارگزارانش که گزارش شده بود در بیت المال و اموال مردم تصرف نا حق کرده، خواسته است دخل و خرجش را برای امام بفرستد تا رسیدگی کند و هم تذکر داده است که حسابرسی خدا در قیامت دقیق‌تر است:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتَهُ...» [ن: ۴۰، ن: فیض الاسلام].

۴۳- در نامه‌ای به یکی کارگزارانش که امین او بوده و بعد اموال بیت المال را برداشته و امام را ترک کرده، نوشته است که تو چگونه این مال حرام را می‌خوری و می‌آشامی، چگونه با مال یتیمان و بیچارگان و مجاهدانی که بدست آنان این سرزمین‌ها محافظت شده، کنیز می‌خری و ازدواج می‌کنی و خوش می‌گذرانی! از خدا بترس و مال آنان را باز گردان. و اگر نکنی و دستم به تو برسد با همین شمشیر که هر که را با آن زده‌ام به جهنم رفته است، ترا خواهم زد و اگر حسن و حسین نیز چنین کرده بودند حق را از آنان با همان شدت پس می‌گرفتم و مجدداً آخرت را به او یادآوری کرده است:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي...» [ن: ۴۱، ن: فیض الاسلام].

در یادآوری این قبیل سختگیری‌ها به خائنان به بیت المال و رفتار با مسؤولان حکومتی، درسهای مفیدی است در تربیت سیاسی. همین مطلب در نامه دیگری با کارگزار دیگری مطرح شده است:

«بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ...» [ن ۴۳، ن: فیض الاسلام].

۴۵- در نامه ای به زیاد ابن ابیه نوشته است اطلاع پیدا کردم که معاویه می خواهد قلب تو را بلغزاند و تو را بفریبد و به خود جذب کند. فریب او مخور که شیطان است که از پیش و پس و راست و چپ وارد می شود تا از غفلت انسان استفاده کند و عقلش را برباید:

«وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْلُ لُبَّكَ...» [ن ۴۴، ن: فیض الاسلام].

در این نامه تلاش برای رهایی کسی چون زیاد ابن ابیه و نیز بیان پیچیدگی و پیگیری دشمن و امکان استفاده از غفلت انسان، درسهای مفیدی در تربیت سیاسی وجود دارد.

۴۶- در نامه ای به عثمان بن حنیف عامل بصره، نوشته است به او خبر رسیده که در مهمانی عروسی شرکت کرده که غذاهای رنگین برای او می آورده اند. فرموده: «گمان نداشتم به مهمانی گروهی بروی که نیازمندانشان را می رانند و توانگران را دعوت می کنند ... هر پیروی پیشوایی دارد که از او پیروی می کند بدان که امام شما از دنیای خود به دو کهنه جامه، و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا کرده است. شما چنین نمی توانید، اما مرا با پاکدامنی و درستکاری یاری کنید ... من اگر می خواستم می توانستم غسل صاف و مغز گندم بخورم و لباس ابریشم بپوشم! اما چگونه چنین کنم در حالی که شاید در سرزمین من کسی باشد که امید دسترسی به یک قرص نان نداشته باشد و سیر شدن را به یاد نیاورد ... آیا به این قناعت کنم که مرا امیر المؤمنین گویند و در سختیها اسوه آنان نباشم، و من برای این که به خوردن غذاهای خوب مشغول باشم آفریده نشده ام ... ممکن است کسی بگوید وقتی غذای پسر ابوطالب چنین است پس او نمی تواند با دلاوران بجنگد؛ اما چوب درخت بیابان، سخت تر است از چوب درختان حرم ... بخدا اگر تمام عرب به پشتوانی یکدیگر به جنگ من برخیزند به جنگ پشت نخواهم کرد ... و بعد به دنیا خطاب می کند که از من دور شو که من از جنگال تو گریخته ام. و فرمود خوشا به حال آن که از ترس قیامت شبها از خواب دوری گزیده تا خواب بر او غلبه کند زمین را فرش پنداشته، دستش را بالش قرار دهد»:

«أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ...» [ن ۴۵، ن: فیض

الاسلام].

در نامه نکات بسیار مهمی در حوزه تربیت سیاسی آمده است. مراقبت دقیق امام نسبت به کارگزارانش حتی در مورد یک مهمانی نامناسب که مقدمه چیزهای دیگری خواهد شد، زهد شدید خود که خارج از توانایی دیگران است، مسؤولیت رهبری در قبال جامعه که بزرگتر از آن است که او بتواند به نام و عنوان «امیر المؤمنین» قناعت کند بلکه حداقل با گرسنگی خود با افرادی که در دور دست کشور گرسنه می خوابند همدردی کند. و از این طریق با افزایش مراقبت عمومی بر مسؤولان، اولاً خطای آنان کم می شود ثانیاً کسان ناشایسته نمی توانند با فریب و تزویر مسؤولیت به عهده بگیرند. کسانی که در چنین فضایی تربیت سیاسی شوند فریب مدعیان معاویه صفت را نمی خورند.

۴۷- در نامه ای به یکی از کارگزاران مورد توجه خود می نویسد: «در کارهای سخت و ناخوشایند از خدا یاری بجوی، با مردم نرمی و درشتی در هم آمیز، نرمی و سختگیری در جای مناسب، برای

مردم بالت را فرود آر و رویت را بگشا، و با مردم حتی در نگاه کردن یکسان رفتار کن تا بزرگان برای ستم کردن در تو طمع نکنند و بینوایان از عدالت تو ناامید نشوند:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَيَّ إِقَامَةَ الدِّينِ ...» [ن: فیض الاسلام].

۴۸- در وصیت به امام حسن و امام حسین (ع)، پس از ضربت خوردن از ابن ملجم (لعنه الله) آنان را به تقوی توصیه کرد و فرمود: «دنی را نخواهید هر چند شما را بخواهد، حق را بگوید، برای آخرت کار کنید، دشمن ظالم باشید و یاور مظلوم. کارهایتان را نظم و سامان دهید، بین خود آشتی کنید و پس از بیان چندین دستور دینی و اخلاقی، فرمود نینم به بهانه این که امیر المؤمنین کشته شد، به خون مسلمانان بیفتید، جز قاتل من نباید کسی کشته شود»:

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَنْ لَا يَبْغِيَ الدُّنْيَا ...» [ن: فیض الاسلام].

در این وصیت نیز شیوه‌های عملی مفید و مهم و مؤثری در حوزه سیاسی است، مثل نظم امور، دشمنی با ظالم، و یاور مظلوم بودن، سخن حق و درست گفتن، خود داری از قصاص بیش از جنایت و سایر مطالب مهمی که در وصیت ذکر شده است.

### جمع بندی

۱- در بینش اسلامی همه چیز بر محور اعتقاد به خداست و همه رفتارهای آدمی در تمامی زمینه‌ها باید بر اساس این اعتقاد و حضور الهی انجام شود. بنا براین، تقوای الهی ملاک عمل هر مسلمان در تمامی کارها از جمله عمل سیاسی اوست و این موضوع به روشنی در سخنان امام علی (ع) در سراسر نهج البلاغه دیده می‌شود.

تبیین مواضع اصولی فکری و عقیدتی مکتب که اصل اصیل آنها توحید است و نهج البلاغه مشحون است از دقایقی در این معنی؛ و بزرگانی چون صدوق در کتاب «التوحید»، میرداماد در کتاب قیسات، ملاصدرا در بسیاری از آثار خویش و از جمله در شرح اصول کافی، ملامحسن فیض کاشانی در الوافی، مجلسی در بحار الانوار، قاضی سعید قمی در شرح توحید صدوق، و ... هر یک در حد خویش، به ظرایف و نکاتی از آن اشاره کرده اند و معلوم نیست که حتی به نمی‌ازیمی دست یافته باشند. در این دیدگاه اعتقاد به خداوند، نبوت حضرت محمد، قرآن مجید و جایگاه آن، معاد و حسابکشی خداوند و تقوای او مهم ترین تکیه گاه و مبنا است .

۲- تبیین فروعاً مبتنی بر اصول و احکام کلی.

۳- تعیین خط مشی حکومت و امت اسلامی و روش صحیح زندگی فردی و اجتماعی.

۴- تبیین اهمّ وظایف و اختیارات حاکمان و والیان و حقوق متقابل مردم و متولیان امور در سطوح مختلف .

۵- افشای جریان‌ها و یا اشخاص ناصالح و توطئه گر و روشن کردن خطوط توطئه و نفاق و فرصت طلبی و تحریف و تأویل و توجیه و تزویر .

۶- تبیین حقایق تاریخی و کیفیت رویدادهای تاریخی و حوادث، تا با جریان صحیح اطلاعات و بیدار کردن مردم و آشنا کردن آنان با حقیقت، از سوء استفاده و تحریف واقعیت و فریب و فرصت طلبی جلوگیری شود .

۷- تبیین مشخصات و معیارهای جریانهای صالح و ناصالح اجتماعی و سیاسی؛ تا مؤمنان آگاه شوند



و از افتادن در دام جریانهای آلوده سیاسی محفوظ بمانند .

۸- تشریح مکرر مسائل زنده و اتفاقات جاری و مشخص کردن تکالیف در حوادث روزمره و موضع گیری مناسب و تذکر مکرر آنها، تا بتدریج مؤمنین قادر به تشخیص جریانها و انتخاب موضع مناسب شوند و از سقوط در مهالک مصون بمانند و به این ترتیب، تقریباً روش انطباق فروعات و موارد جزئی با اصول کلی در عمل تعلیم داده می شود و در نهایت قدرت پیش بینی حوادث نیز فراهم می گردد .

۹- اتخاذ تصمیم قاطع در مواقع مهم و حساس که اصل حیثیت مکتب و خط اصلی در خطر قرار می گیرد و اقدام مناسب و لو با گام نهادن در شدید ترین مخاطرات مثل جنگ. به این ترتیب، از یک طرف بر محافظه کاری و مصلحت اندیشی مبتنی بر عافیت طلبی و توجیه و تأویل با هدف فرار از مسؤولیت، خط بطلان کشیده می شود و از طرف دیگر، با تکیه بر اصول و ضرورت رعایت مصالح عالی، اموری همچون تدبیر و گفتگو و استدلال به قصد کنار زدن پرده های غفلت و کوشش برای کشف حقیقت و اصلاح امر امت و جلوگیری از خطرات ناشی از شتاب زدگی در تصمیم گیری، برای عاقلان و خردمندان و خیر اندیشان، در قبال فتنه جویان و قدرت طلبان شیطان صفت آشکار می گردد .

۱۰- تحریض و تشویق و امر و نهی صریح و مؤکد در مواقع لازم و تنبیه و تحذیر و هشدار و توبیخ در زمان مناسب، که بیدار باشی است بر مؤمنین تا از غفلتها و افتادن در دام بی تفاوتیها بر حذر باشند و هم در پرتو تشویق و تنبیه انگیزه شخصی خود آنان در انجام مسؤولیت هایشان فزونی گیرد .

۱۱- تبیین اهمیت و حساسیت مسائل و مسؤولیت انسان مؤمن در برابر خداوند، تا شور ایمانی و اعتقادی همچنان زنده و بیدار بماند و یأس و دل مردگی و غفلت جایگزین آن نشود .

۱۲- بیان پیچیدگی دشمن تا از غرور بی جا و خوش بینی کاذب و جمود و خشک مغزی و دست کم شمردن دشمن جلوگیری شود .

۱۳- پاسخ به شبهات و القانات مفسده جویان در حوزه های گوناگون عقیدتی، خط مشی سیاسی، ترور شخصیت نیکان، و سوء استفاده از ارزشهای دینی و اعتقادی .

۱۴- پرهیز شدید دادن از غرق شدن در لذایذ و شیرینی دنیا، دنیا زدگی، و بندگی قدرت و مقام، و توجه دادن به ناپایداری و بی وفایی دنیا .

۱۵- توجه دادن به کرامت انسان - همکیش باشند یا نباشند - بخصوص برای حاکمان و متولیان که میاها آن را پایمال کنند .

۱۶- تأکید بر مشارکت مردم در امور خرد و کلان حکومت و ضرورت مسؤولیت پذیری آنان .

۱۷- تأکید بر آزادگی و نفی هر چه مایه ذلت و بردگی است از بندگی هوای نفس و خواهشهای آن تا بندگی هر چیز و هر کس دیگر غیر از بندگی خدای متعال .

۱۸- تأکید بر تفکر و تدبیر و داشتن دید و بینش عمیق .

۱۹- شفاف سازی جریان امور و جریان آزاد اطلاعات.

۲۰- سعه صدر و انتقاد پذیری.